

# هفته نامه راه کارگر

نشریه سیاسی - خبری کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
سردبیر: آرش کمانگر شماره 252 یکشنبه 8 خرداد 1384 29 مه 2005

## اعلامیه شماره یک کمیته مرکزی سازمان

### درباره " انتخابات " دوره نهم ریاست جمهوری اسلامی

به دلیل فقدان آزادی های سیاسی و آزادی احزاب؛ بخاطر شروط و محدودیت های فاشیستی برای نامزد شدن؛ بخاطر رأی گیری از مردم برای نامزدهای انتصابی شورای نگهبان؛ به دلیل فقدان آزادی رأی دادن یا ندادن و مجبور کردن مردم به رأی دادن با توسل به تکلیف شرعی و ترساندن از شناسنامه بی مهر؛ و بخاطر رأی سازی ها و تقلبات انتخاباتی، در جمهوری اسلامی انتخابات هرگز معنای حقیقی نداشته است.

بقیه در صفحه 2

### " پرنده ای " که بال هایش چیده شد!

تقی روزه [t.roozbe@freenet.de](mailto:t.roozbe@freenet.de)

رفتار دستگاه ولایت در رد صلاحیت معین توسط شورای نگهبان و سپس تجدید صلاحیت وی به واسطه حکم حکومتی، بیش از همه خود اصلاح طلبان حکومتی را در برابر چالش مهم قرار داد. و در همین رابطه موجب تفسیرها و تأویل های گوناگونی گردید. تا آن جاکه به کارچرخانان جبهه حامی معین برمی گردد، چالش فوق برخلاف آن چه که وانمود می شد، نه حول تردید در اصل شرکت یا عدم شرکت، بلکه در چگونگی یافتن تمهیداتی برای خنثی کردن پاتک حریف و کنترل فشار از سوی حامیان جبهه مشارکت برای تحریم بود یعنی از سوی آنانی که ادعاهای قبلی معین و مشاوران وی را در نفی "حکم حکومتی" جدی انگاشته بودند و حالا باوقوف به شوخی بودن آن باید هم چنان به حمایت خویش ادامه می دادند. و این درحالی بود که آن ها به نوبه خود زیر فشار افکار عمومی برای تحریم "انتخابات" قرار داشتند.

بقیه در صفحه 6

### کشمیر خاورمیانه فدرالیسم کردستان عراق

دکتر نوری مرادی - ترجمه: احمد مزارعی  
در صفحه 8



### نامه ای از ایران

روانشناسی مردم در  
آستانه انتخابات! ص 8

### نمایش خیمه شب بازی در 9 پرده! نگاهی آماری به ربع قرن " انتخابات " ریاست جمهوری در ایران! آرش کمانگر

روز 27 خرداد 1384 جمهوری اسلامی نهمین انتخابات خویش را برای گزینش " رئیس قوه مجریه " برگزار می کند. در جریان نام نویسی داوطلبین شرکت در این بالماسکه ضددمکراتیک، 1010 نفر با مراجعه به وزارت کشور و پر کردن فرم مخصوص، آمادگی خود را برای کاندیداتوری اعلام داشتند. طبق قانون، شورای نگهبان مسوول رسیدگی به صلاحیت نامزدها و اعلام لیست نهایی کاندیداهاست. بر طبق همین قانون، رئیس جمهور حکومت اسلامی باید مرد، شیعه 12 امامی، جزو رجال معروف سیاسی و دینی، مدیر، معتمد به قانون اساسی، حکومت دینی و اصل " طلایی " آن یعنی ولایت فقیه و بنابر این ملزم به تبعیت از ولی فقیه زمان یعنی سیدعلی خامنه ای باشد. شورای نگهبان علاوه بر این قیود و شروط می تواند بر طبق تبصره الصاقی " نظارت استصوابی " هر زمان و هر کجا که صلاح رژیم و صواب آخرت دید، حتی واجدین شروط فوق الذکر را نیز حذف کند.

بقیه در صفحه 4

### پایان سرمایه داری عقلایی (2)

ترجمه: اردشیر عمانی - نیویورک ص 11

## درباره " انتخابات " ...

رویگردانی از محمد خاتمی در دور دوم انتخاب وی؛ تحریم گسترده دوره دوم انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا و انتخابات مجلس هفتم اسلامی توسط اکثریت مردم، نشان داد که آنان به تجربه پی به بی معنا بودن انتخابات در این رژیم برده و در یافته اند که منفعتی از شرکت در انتخابات ندارند و رأی دادن انبوه شان در انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد 1376، در انتخابات دور اول شوراهای اسلامی شهر و روستا، و در انتخابات دوره ششم مجلس اسلامی، منشا اثری در جهت خواست هایشان نبوده و رأی دادن به " بد " در برابر " بدتر " در هیچ انتخاباتی وضع آنان را بهتر نکرده است.

انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری اسلامی بنا به ارزیابی خود سران رژیم، در شرایط حساسی صورت می گیرد و با موجودیت جمهوری اسلامی گره خورده است؛ از یک طرف رژیم اسلامی با نفرت عمومی و فقدان مشروعیت در داخل رو به روست و اکثریت عظیم مردم ایران انگیزه و تمایلی به شرکت در انتخابات ندارند و عزم عمومی به تحریم این انتخابات چنان آشکار است که حتی بخش وسیعی از مشوقین همیشگی مردم به شرکت در انتخابات نمایشی نیز برای اولین بار در همزنگی فرصت طلبانه با جماعت، به اردوی تحریم پیوسته اند. از طرف دیگر، رژیم اسلامی از ناحیه سناریوهای موازی آمریکا، یکی تهدیدات و تدارکات نظامی و دیگری در اختیار گرفتن و کوچک کردن دارو دسته های رنگارنگی از اپوزیسیون قابل خرید رژیم، در وضعیت بسیار شکننده و خطیری قرار گرفته است. در چنین شرایطی که رژیم اسلامی به یکی از تنگ ترین معبرهای بحران موجودیت اش رسیده است، انتخابات ریاست جمهوری بیش از آن که بعنوان یک انتخابات برای قدرت اجرایی معنا و اهمیت داشته باشد، از لحاظ شرایطی بحرانی که این انتخابات در آن برگزار می شود و نتایجی که انتخابات بر این شرایط می تواند بگذارد مورد توجه رژیم، بخشی از اپوزیسیون بورژوازی آن، و امپریالیست ها قرار گرفته است؛ و به این خاطر است که هریک در جهت اهداف خود، آن را " فرصتی استثنائی " به حساب می آورند.

وزیر اطلاعات رژیم گفته است: " در شرایط فوق العاده حساسی قرار داریم که بطور کامل سرنوشت و مقدرات کشور به انتخابات گره خورده است. ما خواسته و ناخواسته انتخابات را حیثیتی کرده و تبدیل به یک فرمانروا نموده ایم بطوری که هیچ انتخاباتی تا این درجه مقدرات کشور را بدست نگرفته است ".

برای پی بردن به عمق و جدیت بحران موجودیت رژیم اسلامی و اهمیت حیاتی و ممانتی این انتخابات برای خود رژیم، کاندیدا شدن شخصی با مشخصات هاشمی رفسنجانی در این شرایط بعنوان تنها شانس نجات رژیم از بحران، گویاترین ملاک است. این گرگ رویاه صفت که بیست و پنج سال است در مسئولیت های مختلف و از جمله در طی دو دوره ریاست جمهوری اسلامی به مردم ایران امتحان پس داده و عملکردش در برابر چشمان همگان رو شده است؛ این سردسته دزدان و ثروتمندترین پدر آقازاده های رانت خوار مولتی میلیاردر، قرار است باز هم بیشتر نان مردم را از سر سفره شان بریابد و به حلقوم خود و دزدانی چون خود و آقازاده هایش بریزد. این " سردار " خصوصی سازی ها ( و بقول کارگران: " خودمونی سازی ها ") و بیکار سازیهای چندین میلیونی، قرار است برای بیکاران اشتغال فراهم کند! این مسئول در اعدام های روزانه صد تا دوست نفره در سال شصت و قتل عام زندانیان سیاسی و عقیدتی در سال شصت و هفت؛ این عضو ارشد کمیسیون ترور مخالفان سیاسی و عقیدتی؛ این دشمن شناخته شده آزادی های سیاسی و - از جمله آزادی بیان - در محدوده اسلامی که به استعفاک وزیر ارشاد مرتجع اش خاتمی منجر شد - قرار است بیشتر آزادی های سیاسی و ضامن امنیت مخالفان سیاسی و عقیدتی باشد! رفسنجانی، این جانی ی با شهرت جهانی که در " دادگاه میکونوس " موقعیت و مسئولیت اش بعنوان یکی از اصلی ترین ارکان تروریسم دولت اسلامی اثبات و به جهانیان معرفی شد؛

یکی از اصلی ترین متهمان جنایت علیه بشریت که باید در برابر چشم جهانیان در پشت میز محاکمه قرار بگیرد و به مجازات برسد، قرار است بعنوان رئیس جمهوری و نماد و نماینده مردم ایران در جامعه بین المللی ظاهر شود! رفسنجانی، چنین رسوای منفوری که در انتخابات دوره ششم مجلس اسلامی با شناختی که مردم از او داشتند با پوزه بر زمین کوبیده شد و علی رغم تقلبات و رأی سازی ها و رقم تراشی های شورای نگهبان، حتی نتوانست حداقل لازم برای عبور از در مجلس اسلامی را کسب کند، قرار است رأی " حد اکثری " از مردم بعنوان ریاست جمهوری ایران دریافت کند! رژیم اسلامی در آنچنان وضعیت وخیم داخلی و بین المللی و در چنان بن بست بیستی گیر افتاده است که آخرین راه نجات آن به چنین دزد جنایتکار و تبهکار امتحان پس داده رسوا و منفوری وابسته شده است!

برای استفاده از " فرصت استثنائی " انتخابات، در برابر چنین وضعیت بحرانی و خطیری دو گرایش یا پلاتنرم کلی در درون رژیم - با سایه روشن کاندیداهاک مختلف و بر بستر منافع اقتصادی و سیاسی گروه بندی های رقیب - به زور آزمائی می پردازند. یکی برخورد تعرضی و تهاجمی با تهدیدات داخلی و بین المللی از طریق انحصار تمامی قدرت سیاسی و اقتصادی در دست یک جریان و بر محور ولایت مطلقه فقیه است؛ و دیگری کشیدن چاشنی انفجاری نارضائی داخلی با شعارهای عوامفریبانه و وعده های دروغین تجربه شده در هر انتخاباتی، و تنش زدائی در مناسبات بین المللی با جلب اعتماد آمریکا، از طریق سازش و همدستی جناح ها در بالا. آمریکا و کشورهای اروپائی هم هر یک این انتخابات را فرصتی برای ایراد فشار بر حکومت اسلامی در جهت سیاست های خودشان به حساب می آورند و مترصد جهت گیری حکومت به دنبال این انتخابات هستند، تا جانی که بنا به گفته وزیر اطلاعات رژیم اسلامی، " حتی روند قراردادهای بین المللی و مذاکرات (هسته ای) معلق شده و به این انتخابات گره خورده است ".

دولت آمریکا که با پروژه های موازی نظامی و سیاسی متعددی برای جنگ اندازی بر ایران در راستای استراتژی تغییر نقشه جهان و طرح امپریالیستی " خاورمیانه بزرگ " نقشه می کشد، به این انتخابات نیز بعنوان فرصتی برای فشار بر رژیم اسلامی در همان چهارچوب می نگرند. آمریکا ضمن آن که رسماً اعلام کرده است که سیاست نهائی خود در برابر بحران هسته ای را به پس از انتخابات موکول کرده است، با دادن آموزش و حمایت سیاسی و مالی به عناصر قابل خرید در اپوزیسیون بورژوازی، می خواست شانس سازماندهی یک " انقلاب مخملی " در ایران را در جریان این انتخابات بیازماید.

جریانانی در اپوزیسیون رژیم نیز با الگو برداری از گرجستان و اوکراین، این انتخابات را " فرصتی استثنائی " برای روی صحنه آوردن سناریوی " انقلاب مخملی " با کارگردانی آمریکا در ایران به حساب می آورند. اما تلاش آنان برای سرهم کردن یک " ائتلافی " مورد قبول آمریکا و معرفی یک کاندیدای مستقل، به دلیل فراهم نبودن شرایط، به جانی نرسید.

رژیم اسلامی برای بهره گرفتن از " فرصت استثنائی " ی این انتخابات در جهت دفع فشارهای داخلی و بین المللی و خریدن فرجه برای تجدید قوا و ریشه کن کردن جنبش های حق طلبانه مردم - صرفنظر از این که کدام کاندیدا و کدام خط پیروز شود - به میزان هر چه گسترده تری از شرکت مردم در انتخابات احتیاج دارد تا از آن بعنوان گواه مشروعیت و محبوبیت نظام اسلامی، برای خفه کردن اعتراضات و سرکوب قاطع حرکات مردم در داخل، و افزایش قدرت چانه زنی و باج خواهی در مذاکرات و معاملات بین المللی استفاده کند.

به خاطر این نیاز حیاتی به رای مردم است که در شرایطی که عزم عمومی به تحریم این انتخابات در هوا موج می زند، خامنه ای سال جدید را " سال وحدت و همبستگی " نامیده و خواهان " مشارکت حد اکثری " شده است. برای جلب مردم به رأی دادن، همه وسائل را به خدمت گرفته اند؛ از عوامفریبی و وعده های دروغین کاندیداها گرفته تا تشدید بگیر و ببند گسترده و خفه کردن مبلغین تحریم انتخابات، برای مرعوب کردن طرفداران تحریم، وزیر اطلاعات خاتمی تحریم انتخابات را " نوعی براندازی " نامیده و دبیر شورای نگهبان، مخالفان را به اعدام تهدید کرده است!

## درباره " انتخابات " ...

رابعاً، خنثی کردن همه تدابیر و حیل‌های مذهبی، پلیسی، و تضمینی رژیم برای کشاندن اقلی از مردم به حوزه‌های رأی‌گیری اهمیت بسیار دارد.

برای آنکه اثر تحریم، تنها به نمایش عدم مشروعیت رژیم و به روز انتخابات و به موضوع انتخابات محدود نشود و برآمدن جنبشی توده‌ای برای سرنگونی رژیم ضد مردمی را به دنبال داشته باشد، لازم است که جنبش‌های کارگران، بیکاران، زنان، ملیت‌ها، معلمان، پرستاران، بازنشستگان، جوانان و غیره، هم در تبلیغ و سازماندهی تحریم، فعالانه شرکت ورزند؛ و هم تحریم انتخابات را با طرح مطالبات اخص و مطالبات مشترک و عمومی شان ترکیب کنند؛ و پس از انتخابات نیز با پی‌گیری این مطالبات و متشکل شدن حول آنها و همبستگی و همراهی با یکدیگر، آلت‌رانی رادیکال و برابری طلب و برآمده از درون جنبش‌های توده‌ای در برابر رژیم جمهوری اسلامی و رقیب نا‌دموکرات و مرتجع آن به وجود بیاورند. البته در اینکه مردم کشورمان در آستانه انتخابات و یا در روز خیمه شب بازی رژیم، دقیقاً چه تاکتیک و شیوه‌ای را برای مبارزه در پیش خواهند گرفت، هنوز مشخص نیست و نمیتواند هم باشد. چرا که این مسئله به توازن قوا، درجه آمادگی مردم و نحوه واکنش رژیم بستگی دارد. مثلاً در جریان انتخابات مجلس هفتم شاهد بودیم که مردم ضمن تحریم انتخابات، در برخی مناطق دست به تظاهرات و درگیری با مأمورین رژیم زدند، در حالی که در بخش وسیعی از کشور، مردم از طریق خلوت کردن خیابانها، " نه " با شکوه خود را بازتاب دادند. البته انتخابات 27 خرداد در وضعیت سیاسی و بین‌المللی بمراتب حساس‌تری صورت می‌گیرد، از اینرو پیش‌بینی دقیق نحوه واکنش مردم و لذا نسخه پیچی برای یک شکل معین مبارزه، امکان‌ناپذیر و اشتباه می‌باشد. مبارزین و پیشروان جنبش در داخل کشور، باید بسته به شرایط محیط کار و زندگی خود و میزان توانایی مردم، شکل مناسب مبارزه را تعیین کنند، بطوریکه اتخاذ چنان تاکتیکی سبب رشد جنبش آنها شود نه اینکه آنها را چندین گام به عقب براند. هدف به نمایش گذاشتن عزم مردم کشورمان برای نه گفتن به کلیت رژیم و برای دستیابی به آزادی و برابری است.

**با تمام نیرو برای جین تحریم فعالی بسیج شویم!**

**سرنگون باد جمهوری اسلامی!**

**زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!**

**کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)**

25 مه 2005 - 4 خرداد 1384



اما برای اکثریت مردم ایران که نه به دنبال نجات این رژیم جهنمی از نابودی اند؛ نه در پیروزی این یا آن دسته از دزدان و آدمکشان حاکم بر ایران نفعی دارند؛ و نه حاضر اند دزدان و آدمکشان آمریکائی را بر کشور و بر سرنویشت خود حاکم کنند، این انتخابات فقط فرصت و بهانه‌ای می‌تواند باشد برای به نمایش گذاشتن هرچه گسترده‌تر نفرت و انزجارشان از این رژیم. درست در چنین شرایطی که تظاهر به مشروعیت، برای رژیم به نیازی حیاتی برای سرکوب جنبش‌های داخلی و دریافت حمایت و کمک از امپریالیست‌ها تبدیل شده است، باید به شکل هر چه نمایان‌تری و در ابعاد هر چه گسترده‌تری فقدان مشروعیت این رژیم را به نمایش گذاشت و تلاش مذبحخانه‌اش برای جان به در بردن از مهلکه را با شکست مواجه ساخت.

شکی نیست که در هر صورت یکی از کاندیداها ی مورد تأیید شورای نگهبان، رئیس‌جمهور خواهد شد؛ و شکی هم نیست که رژیم برای بالا نشان دادن مشارکت مردم و بالا بردن آرای رئیس‌جمهور، به هر نوع دستکاری و رقم‌سازی و تقلبی دست خواهد زد. ولی به هر اندازه که ابعاد تحریم و عدم مشارکت، گسترده‌تر و حوزه‌های انتخاباتی رژیم خلوت‌تر باشند، به همان اندازه دروغگوئی و تقلبات رژیم رسواتر و آشکارتر خواهد بود.

اما دعوت به تحریم، کافی نیست. بسیاری از احزاب و تشکل‌ها صحبت از تحریم فعال کرده‌اند. قصد برخی از آنان که اساساً از اقدامات مستقل و به‌خیابان آمدن مردم هراسناک‌اند، به خیابان کشیدن مردم در روز انتخابات و فقط در رابطه با انتخابات، جهت زمینه‌سازی برای مداخله خارجی و بخصوص آمریکا و راه انداختن یک " انقلاب مخملی " با شعار " رفاندم " یا " آزادی انتخابات " است. منظور برخی نیز از تحریم فعال، مشارکت، ولی رأی سفید دادن است. اولی کاری عبث در شرایط جمهوری اسلامی و خلاف استقلال کشور و دموکراسی است؛ و دومی تنها به " مشارکت حد اکثری " ی مورد نظر رژیم در برابر دوربین‌های خبرگزاری‌ها کمک خواهد کرد.

ما، در طرح تحریم فعال، تنها به فعال شدن در روز انتخابات و فقط بر سر انتخابات نظر نداریم. ممکن است بخش‌هایی از مردم با دست زدن به ابتکاراتی در روز انتخابات، تحریم را به این یا آن شکل به نمایش بگذارند. اما از نظر ما تحریم فعال، هم به معنای سازماندهی فعال تحریم در دوره پیش از انتخابات است؛ و هم به معنای فعالیت‌هایی که بعد از تحریم انتخابات در برابر نظام حاکم لازم‌اند. اکثریت عظیم مردم ایران، نه با رأی دادن به هر یک از کاندیداها رژیم به مطالبات خود خواهند رسید؛ و نه صرفاً با تحریم انتخابات، موازنه نیرو به زیان رژیم و به سود مردم تغییر خواهد کرد. تحریم فعال برای ما راهکاری است هم برای هرچه فراخ‌تر کردن شعاع تحریم؛ و هم در خدمت برآمدن جنبش‌های نیرومند سیاسی و اجتماعی در دوره بعد از انتخابات، برای به شکست کشاندن رژیم در اهداف خود، و تدارک سرنگونی آن توسط مردم.

برای هرچه فراخ‌تر کردن شعاع تحریم، اولاً به راه افتادن یک جنبش فعال تبلیغ و سازماندهی تحریم از طریق کمیته‌های نامرئی تحریم، سازماندهی فراخوان‌های جمعی، و صدور قطعنامه‌ها، دیوار نویسی و پخش تراکت و دیگر ابتکارات توده‌ای نه فقط در تهران بلکه در سراسر کشور و بخصوص در شهرستان‌ها و روستاها ضرورت دارد.

ثانیاً، کار توضیحی و آگاه‌گرانه خستگی‌ناپذیری لازم است برای متقاعد کردن نفر به نفر کسانی که یا فریب شعارهای عوام‌فریبانه و وعده‌های دروغین و تجربه‌شده کاندیداها را می‌خورند؛ یا گمان می‌کنند که از سازش رژیم با آمریکا، نان و آزادی نصیب مردم ایران خواهد شد؛ یا هنوز از تجربه این درس را نگرفته‌اند که با رأی دادن به کاندیدای بد در برابر کاندیدای بدتر، وضع زندگی شان بهتر نخواهد شد.

ثالثاً، دست کم نگرفتن و خنثی کردن مستدل همه توجیهات و تبلیغات طرفداران شرکت در انتخابات ضرورت دارد.

انتخابات بودند که آرای چندانی به دست نیاوردند. در این رای گیری شرط سنی شرکت کنندگان شانزده سال و شرط سنی نامزدها سی سال بوده است.

#### دوره دوم

بعد از عزل بنی صدر توسط مجلس شورای اسلامی و به فرمان خمینی و نیز آغاز کشتارهای فاشیستی پس از خرداد 1360 و حاکمیت اختناق مطلق، دومین انتخابات ریاست جمهوری در دوم مرداد 1360 برگزار شد. بر اساس مصوبه مجلس شورای اسلامی در تاریخ 13 تیر ماه 1360 بررسی صلاحیت نامزدها به عهده شورای نگهبان قرار گرفت. در این انتخابات 71 نفر داوطلب شده بودند که فقط صلاحیت 4 نفر تأیید شد. از جمله کسانی که هوس نامزد شدن کرده بود، یک جریان "چپ" مدافع رژیم به نام حزب تروتسکیستی بابک زهرایی "حزب کارگران سوسیالیست" بود که صلاحیتش رد شد و مدتی در زندانهای جمهوری اسلامی بسر برد. در این سال 22/5 میلیون نفر واجد شرایط رای دادن بودند که به گفته رژیم 64 درصد آنها در انتخابات شرکت کردند که البته بیش از 3 درصد رایها، آرای باطله بودند. رجایی، شبیبی، عسکراولادی و پرورش، چهار کاندید این خیمه شببازی بودند که محمد علی رجایی با 87 درصد آرا رییس جمهور شد.

#### دوره سوم

رجایی اما پس از پنج هفته در جریان انفجار دفتر نخست وزیر به همراه باهنر و تنی چند از مقامات رژیم در هشتم شهریور 1360 کشته شد، لذا رژیم ناگزیر از برپایی انتخابات مجدد در تاریخ ده مهر ماه 1360 شد. در این انتخابات حدود 23 میلیون نفر واجد شرایط رای دادن بودند که به گفته رژیم از میان آنها 74 درصد شرکت کردند. در این دوره 46 نفر نامزد شدند که شورای نگهبان تنها صلاحیت 4 نفر را تأیید کرد که عبارت بودند از اکبر پرورش (نماینده مجلس)، علی خامنه‌ای (معاون وزیر دفاع و امام جمعه تهران)، رضا زواره‌ای (معاون وزیر کشور) و حسن غفوری فرد، نکته جالب توجه این که آیت الله مهدوی کنی (محافظه کار معروف و دبیر جامعه روحانیت مبارز تهران) نیز جزو نامزدها بود که صلاحیت او توسط شورای نگهبان رد شد!! در سومین دوره ریاست جمهوری اسلامی، خامنه‌ای با 95 درصد آرای ماخوذه انتخاب شد.

#### دوره چهارم

این انتخابات در 25 مرداد 1364 برگزار شد که در آن 50 نفر اعلام نامزدی نمودند ولی شورای نگهبان صلاحیت 3 نفر را تصویب کرد که عبارت بودند از خامنه‌ای، عسکراولادی و مصطفوی کاشانی، که در آن از کل 26 میلیون واجد شرایط حدود 54 درصد شرکت کردند و خامنه‌ای مجدداً با کسب 12 میلیون رای انتخاب شد که می‌شود 85 درصد آرای ماخوذه. کاشانی با حدود 10 درصد و عسکراولادی با حدود 2 درصد به ترتیب دوم و سوم شدند. بنابراین با در نظر گرفتن آرای باطله می‌توان گفت که برای نخستین بار (حتا طبق داده‌های آماري رژیم) نیمی از مردم در انتخابات شرکت کرده و به کاندیداهای رژیم "نه" گفتند.

#### دوره پنجم

پنجمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی به دلیل مرگ خمینی در خرداد ماه 1368 و سپس انتخاب ضربتی خامنه‌ای به عنوان رهبر و ولی فقیه جدید نظام (توسط مجلس خبرگان) که رفسنجانی رییس وقت مجلس شورای اسلامی و نایب رییس مجلس خبرگان\_ سهم بسزایی در آن داشت. در تاریخ ششم مرداد

### نمایش خیمه شب بازی ...

بر این مبنا بود که شورای نگهبان در عرض چند روز!! با بررسی صلاحیت نامزدها، بیش از هزار نفر را از دم تیغ گذراند و تنها 6 نفر رابه تصویب رساند که البته اکنون با "حکم حکومتی خامنه ای" این تعداد به 8 نفر افزایش یافته است. این نمایش مضحك و تهوع آور را جمهوری اسلامی "انتخابات" نام گذاشته است.

حال آن که الفیای حقوق بشر و حتی دمکراسی‌های لیبرالی راجح در کشورهای غربی به ما می‌گوید که برای برگزاری يك "انتخابات آزاد" حداقل شروط زیر باید رعایت شده باشند:

- 1- حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای همه شهروندان بالغ کشور
- 2- آزادی اندیشه، بیان و تجمع
- 3- آزادی فعالیت همه احزاب سیاسی از جمله حق بی‌حصر و استثنای آنها برای معرفی کاندیدا و تبلیغات مثبت و یا منفی در ارتباط با کاندیداهای دیگر
- 4- برابری کامل زن و مرد برای رای دادن و انتخاب شدن
- 5- حق کاندیداتوری همه افراد (اعم از موافقین و مخالفین رژیم وقت) حتی اگر به قانون اساسی و اصول حکومت موجود معتقد نباشند.

در ایران اما به غیر از "حق رای همگانی و مخفی" یعنی حق کامل مردم برای تبدیل شدن به سیاهی لشکر جهت رونق بخشیدن به "رای گیری" رژیم، هیچ يك از شروط حداقل فوق رعایت نمی‌شوند، و مهمتر از آن سرکوب می‌گردند. این تنها وجه مشخصه انتخابات قریب الوقوع نیست، بلکه سناریویی تکراری است که تقریباً در طول یک ربع قرن حاکمیت جمهوری اسلامی تکرار شده است. برای اثبات این مدعا با هم نگاهی می‌اندازیم به آمار نه دوره انتخابات ضد دمکراتیک ریاست جمهوری در دوران پس از انقلاب 1357 یعنی دوره‌ای که ظاهراً نظام 2500 ساله سلطنتی و موروثی به نظام "انتخابی و جمهوری" تبدیل شده است.

#### دوره اول

اولین انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در 5 بهمن 58 برگزار شد که در آن 124 نفر داوطلب شدند. در آن زمان شورای نگهبان هنوز شکل نگرفته بود، اما طبق مصوبه "شورای انقلاب اسلامی" که متشکل از آخوندها و لیبرال‌های مذهبی بود، وزارت کشور وظیفه داشت که فهرست داوطلبین را نزد خمینی برده و او پس از تأیید کاندیدها فرمان رقابت را صادر کند. از جمله "غیرخودی‌هایی" که در آن دوره داوطلب شده بودند می‌توان از مسعود رجوی (از سازمان مجاهدین خلق) و ایرج کشکولی (از حزب رنجبران) نام ببریم، اما این غیرخودی‌ها به دلیل تهدید خمینی و دیگر مقامات رژیم ناگزیر از کنارگیری شدند. از جمله کسان دیگری که کنارگیری کرد جلال‌الدین فارسی (کاندیدای اول حزب جمهوری اسلامی) بود که به دلیل تابعیت افغانی از حق کاندیداتوری محروم شد، این حزب بعد از این ناکامی "آیت" را مورد حمایت قرار داد. ایرج کشکولی در کتاب خاطرات خود که به همت حمید شوکت منتشر شده چگونگی منصرف شدنش و نحوه برخورد موسوی خوینینی‌ها در ستاد انتخاباتی وزارت کشور را توضیح می‌دهد. به هر رو از حدود 21 میلیون واجد شرایط 1 برای رای دادن 14 میلیون نفر یعنی 67 درصد شرکت نمودند که ابوالحسن بنی‌صدر با حدود 11 میلیون رای انتخاب شد. حسن حبیبی، کاظم سامی، قطب‌زاده، محمد صادق طباطبایی، و داریوش فروهر از دیگر کاندیداهای این

## نمایش خیمه شب بازی ...

### دوره هشتم

خاتمی در هشتمین انتخابات ریاست جمهوری رژیم ولایت فقیه در 18 خرداد 80 مجدداً انتخاب گردید در حالی که نتوانسته بود به هیچ یک از وعده‌هایش در انتخابات دوم خرداد 76 و جناحش جامه عمل بپوشاند، بالعکس در بسیاری از مسایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور به همکاری و مماشات با جناح اصلی حکومت مشغول گشت تا آنجا که هر گونه سخن گفتن از تغییر قانون اساسی و بنابراین به زیر سوال بردن حکومت دینی و اصل ولایت فقیه را " خیانت " ارزیابی نمود .

در آن بالماسکه انتخاباتی ، 817 نفر نامزد شده بودند که شورای نگهبان در بررسی اول ، صلاحیت 46 نفر از آنها و در بررسی دوم صلاحیت 30 نفر از آنها و در بررسی نهایی صلاحیت 10 نفر از آنها را تصویب کرد که شامل خود خاتمی و 9 کاندید گروه‌بندیهای محافظه کار بود . در هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ، حدود شصت درصد واجدین شرایط ، شرکت نمودند که از میان آنها حدود هفتاد درصد به خاتمی رای دادند .

\*\*\*\*\*

اما از بررسی انتخابات های رژیم ، این حقیقت را میتوان استنتاج نمود که در آپارات جمهوری اسلامی ، قدرت واقعی نه در دست نهادهای به اصطلاح انتخابی بلکه در دست نهادهای انتصابی چون شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، قوه قضاییه و قوای نظامی متعدد است که همگی تحت هدایت مستقیم رهبر با اختیارات خدایی‌اش قرار دارند.

اکنون اکثریت بزرگی از مردم ایران نیز پی به این واقعیت مسلم برده اند ، از اینرو شرکت در نمایش خیمه شب بازی بالاییها را چیزی جز مدد رسانی به دوام و بقای رژیم استبدادی و قرون وسطایی حاکم و ایجاد مشروعیت بین المللی برای آن نمی دانند . از این رو تشویق مردم به شرکت در بالماسکه 27 خرداد ، دیگر یک اشتباه تاکتیکی نیست، بلکه خیانتیست آشکار به همه آرمان‌های آزادی خواهانه و برابری طلبانه مردم کشورمان .

### 7 خرداد 1384



ماه 1368 این انتخابات برگزار شد . حدود 31 میلیون از جمعیت کشور واجد شرایط رای دادن بودند که از میان آنها حدود 16 میلیون یا 56 درصد شرکت کردند که به گفته رژیم حدود 2 درصد نیز رای سفید یا باطله بوده‌اند. یعنی باز هم تقریباً نیمی از مردم به رژیم نه گفتند و البته می‌دانیم که بسیاری از آنها هم که ناگزیر از شرکت در انتخابات شدند به خاطر مسایلی چون امنیت شغلی، ترس سیاسی، کوپن و اهمیت مهربار بودن شناسنامه‌ها بوده است. در واقع در تمام 22 سال حاکمیت رژیم اسلامی میلیون‌ها نفر از رای‌دهندگان، نه به خاطر توهم به رژیم بلکه به دلیل ملاحظات شغلی، اقتصادی و امنیتی مجبور به حضور در پای جعبه‌های " مارگیری " رژیم بوده‌اند. منتهی اکنون به مراتب از میزان محافظه‌کاری مذکور کاسته شده است.

به هر رو در انتخابات مرداد 1368 از میان 79 نامزد، شورای نگهبان تنها صلاحیت 2 نفر را تایید کرد که عبارت بودند از هاشمی رفسنجانی و عباس شیبانی، که رفسنجانی با 94 درصد آرای داده شده انتخاب شد.

### دوره ششم

انتخابات فرمایشی بعدی در تاریخ 21 خرداد ماه 1372 برگزار گردید که از میان 33 میلیون واجد شرایط کمتر از 17 میلیون نفر شرکت کردند یعنی 50 درصد که با در نظر داشت آرای باطله می‌توان گفت که حتا بر مبنای آمار دستکاری شده رژیم ، مخالفین حاکمیت ولایت فقیه بر موافقان آن برتری یافتند و این در اوج اختناق نیمه اول دهه هفتاد یعنی در سال‌های بیداد عملیات تروریستی رژیم در داخل و خارج، ، به راستی یک شاهکار بود. در این انتخابات مضحک، شورای نگهبان از میان 128 نامزد 4 نفر را تایید صلاحیت نمود که عبارت بودند از هاشمی رفسنجانی، احمد توکلی ( وزیر کار سابق و دبیر بخش اقتصادی روزنامه رسالت در آنزمان ) ، جاسبی ( رییس دانشگاه آزاد ) و رجبعلی ظاهری ( مجری طرحهای سازمان صنایع دفاع ) . از میان این چهار نفر رفسنجانی مجدداً با کسب 62 درصد آرا کمی بیش از 10 میلیون رای انتخاب شد. نکته جالب توجه در این انتخابات کسب بیش از 4 میلیون رای ( حدود 24 درصد ) توسط فرد محافظه‌کاری چون احمد توکلی بود که نشان‌گر نوعی ابراز تنفر از " سردار ویرانگری " ( رفسنجانی ) بود .

### دوره هفتم

انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در دوم خرداد ماه 1376 برگزار شد که در آن حدود 35 میلیون نفر از جمعیت پانزده سال به بالای کشور واجد شرایط رای دادن بودند که از این تعداد کمی بیش از 29 میلیون نفر شرکت جستند که معادل 83 درصد بود . در این انتخابات از مجموع 238 نفر داوطلب، شورای نگهبان تنها صلاحیت 4 نفر را تایید نمود که عبارت بودند از محمد خاتمی، ناطق نوری، ری شهری و زواره‌ای.

خاتمی به دلیل بهره‌مندی از شرکت اعتراضی مردم و جوانان و رای " نه " آنها به کاندید دستگاه ولایت، توانست با کسب حدود 70 درصد آرای به صندوق ریخته شده، زمام پست ریاست جمهوری رژیم را به عهده گیرد.

## "پرنده ای" که بال هایش ...

پرسروصدای انتخاباتی هم باهدف پوشاندن این صحنه اصلی از دید شهروندان کشور و از دید جهانیان صورت می گیرد و برای تأمین "مشارکت حداکثری" مورد نیاز رهبر و نظام. تا بدین وسیله با یک "دوپینگ سیاسی"، هم مشروعیت بیاد رفته خود را بر خ دنیا بکشند و بر سران با قدرت های بزرگ معامله کنند. وهم با دست بازتری به سرکوب نهال های درحال رویش یک جنبش مستقل و پویا بپردازند. آن چه که حول وحوش سناریوی طراحی شده در "اتاق فرمان" گذشت

بر سرترین وضعیت و باهدف درهم شکستن جنبش تحریم و ممانعت از دو قسطی شدن فضای سیای جامعه حول آن بود که سناریوی زیر نظریت رهبری که قرار بود خود رهبر هم از بازیگران اصلی آن باشد، طراحی شد با محورهای زیرین:

الف- برای کاستن از دامنه و نهانها درهم شکستن جنبش تحریم بعنوان اولویت نخست لازم است که از حضور و نقش اصلاح طلبان حکومتی در انتخابات بیشترین استفاده ممکنه به عمل آید.<sup>1\*</sup>

ب- می بایست در عین حال با توجه به راهبرد خامنه ای در مورد عدم بازگشت "حاکمیت دوگانه"، با اتخاذ تمهیداتی راه بازگشت آن، بروی اصلاح طلبان بسته می شود. مجموعه ای از تمهیدات افشاء شده و نشده برای باصلاح سوزاندن تمه حیثیت سیاسی آنان اتخاذ گردید. افکندن زنگوله "حکم حکومتی" به گردن تنها کاندیداتی که می توانست تجسم دوگانگی مزبور باشد، یکی از این راه ها بود. زنگوله ای که هرچه طرف بیشتر جست و خیز کند، سروصدایش بیشتر بشود.

ج- در عین حال لازم بود که با اجرای این نمایشنامه به نقش استصوابی شورای نگهبان برای ایفای مأموریت های آتی آسیبی وارد نشود. بدیهی بود که این هدف نیز تنها با استفاده از حکم حکومتی قابل تحقق بود. تا دیگران بفهمند که چنین امتیازی نه یک قاعده بلکه یک مورد استثنائی و برخاسته از اضطرار است.

د- و بالأخره لازم بود که فواید این عقب نشینی به کیسه محلل های اصلاح طلب و عناصری چون خاتمی و یا به حساب عقب نشینی در قبال اعتراضات حریف واریز نشود. از این رو وساطت کارگزاران اخصی مثل حداد عادل و یارگیری آن در کوتاه ترین زمان ممکنه در نظر گرفته شد. بهمین دلیل سناریو چنان بسرعت اجراء شد که بگفته رئیس جمهور با وجود اقدام عاجل وی و چندتن دیگر در همان شب برای رجوع به بیت رهبری برای درخواست تجدید نظر توسط شورای نگهبان، دیگر فرصتی برای پادرمیانی آن ها نمانده بود.

باین ترتیب با طراحی سناریوی فوق که دراصل آن کسی تردید ندارد، و اگر بفرض هم آن ها توانسته باشند با مهارتی که در انجام این گونه توطئه ها دارند ردی از خود بجا نگذارند، از طریق برهان خلف می توان پی به وجودش برد، معلوم شد که بیت رهبری در برابر خطر جنبش تحریم و پی آمدهای محتمل آن، به نیروی تحریم شکنانی چون اصلاح طلبان حکومتی نیاز مبرم دارد.<sup>2\*</sup> وقتی خامنه ای مدتی قبل- در سخنانی گفت که هر دو جناح نظام دو بال یک پرنده را تشکیل می دهند، بسیاری را خشنود ساخت. البته در آن هنگام کسی حدس نمی زد که منظور او از بال، یک بال بر چیده شده و منظورش از پرنده یک پرنده پرفیجی شده باشد. حال بگذار اصلاح طلبان و جنبه حامیان معین از طریق ایجاد هیاهو و دادن شعارهای هرچه بیشتر غلط انداز، تلاش ورزند

برای جبهه مشارکت که استراتژی اش مشارکت در قدرت بهر قیمت و بدون هیچ قید و شرط است، و آن را با دلایلی چون ممانعت از یکدست سازی حکومت و آفریدن فرجه از بالا برای شکل گیری نهادهای جامعه مدنی مزین می کند، و حتی آن را تا سرحد نظریه ای برای نظام های استبدادی تعمیم می دهد، حفظ پایگاه حمایتی و رام کردن حامیان معترضی که عدم شرکت و یا شرکت مشروط در میان آن ها اکثریت بزرگی را تشکیل می داد، چالش مزبور مهم ترین مسأله ای بود که در پی صدور فرمان رهبری در برابرش قرار گرفته بود. از این رونمایش های مذبحخانه ای را برای دست و پا کردن مجموعه ای از شبه استدلال ها جهت قانع کردن مخالفین به عمل آوردند. برخی با پاک کردن صورت مسأله اساسا منکر صدور حکم حکومتی شدند! از جمله و قبل از همه شخص محمد خاتمی با توسل به همین توجیه، عدم حضور معین را اشتباهی استراتژیک دانست و پیشاپیش حضورش را حتمی دانست. هم چنان که خود مصطفی معین هم در بیانیه اش بدون اشاره به ماهیت حکم حکومتی از عبارت تجدید صلاحیت بهره جست. اما بعضی ها مثل سعید حجاریان که واقع بین تر بودند، از دردیگری وارد شدند. آنها ضمن اذعان به ماهیت "حکم حکومتی" فرمان ولی فقیه، تلاش کردند که بجای فرورفتن در چاه ویل انکار آن، تغییر شرایط عینی را علت اصلی تجدید نظر شورای نگهبان، و لاجرم دلیل شرکت در انتخابات قلمداد کنند. حجاریان در همین رابطه در همایش گروه های هوادار معین- با مقایسه صدور عفوی ملوکانه در مقاطع مختلف، فرمان رهبری را از نوع سال 57 دانست. گرچه حجاریان و کاربدستان جبهه مشارکت تمام تلاش خود را برای احساسی کردن فضای همایش، جهت مجاب کردن اذهان شرکت کننده گان بکار گرفتند، اما سخنان حجاریان آشکارا متناقض بود. نه فقط با استراتژی بدون قید و شرط شرکت در انتخابات توسط اصلاح طلبان حکومتی که بهر حال نیازمند توجیه و مدلل سازی اضافی نبود، بلکه علاوه بر آن در همان دلائل انضمامی ارائه شده در همایش مزبور، از سوئی از "یک سناریوی از پیش طراحی شده" سخن گفت- امری که البته قابل کتمان نبود- و از سوی دیگر از "حضور گسترده مردم و دانشجویان در جای کشور که به رد صلاحیت معین معترض بودند و شورای نگهبان را وادار ساخت که در رد صلاحیت معین تجدید نظر کند". در سخنان حجاریان رابطه بین این دو مسأله ناروشن ماند. معلوم نشد که اگر سناریوی ی از پیش طراحی شده بود، که بود، پس گسترش اعتراض نسبت به رد صلاحیت معین چه نقشی می توانست در عقب نشینی شورای نگهبان داشته باشد؟

بازگاو تناقض فوق می تواند در روشن کردن نقش واقعی اصلاح طلبان در تحولات کنونی روشننگر باشد. صف آرائی اصلی: خطر شکل گیری یک جنبش تحریم گسترده و قاطع علیه انتخابات نمایشی رژیم مهم ترین چالش پیشروی جمهوری اسلامی را تشکیل می دهد. و این در شرایطی است که بازی اصلی فقط بین خودی ها به معنای اخص آن جریان دارد. برپا کردن بالماسکه های

## " پرنده ای " که بال هایش ...

که توجه انظارعمومی را از بال های برچیده شده خود منحرف سازند. اما هیچ پرنده ای با افزایش سروصدا نمی تواند ناتوانی خویش در پرواز کردن را بپوشاند. پرنده ای که نتواند بپرد، بسهولت دستش رو می شود\* 3

84.03.08-05.05.29

### \* با ما ارتباط بگیرید \*

سر دبیر هفته نامه

[arash.k@rahekargar.net](mailto:arash.k@rahekargar.net)

روابط عمومی سازمان

[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

[www.radiobarabari.net](http://www.radiobarabari.net)

سایت راه کارگر

[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)

سایت اتحاد چپ کارگری

[www.etehadchap.com](http://www.etehadchap.com)

سایت رادیو صدای کارگران ایران

[www.sedayekargaran.com](http://www.sedayekargaran.com)

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند .

### پانویس :

1\*- می توان حدس زد که در اتاق فرمان حول شرکت دادن جبهه مشارکت در این بازی خطرناک، بحث و گفتگوی زیادی انجام شد. اولادان دلیل که باسیاست تانکونی جناح حاکم چندان خوانائی نداشت، و ثانیاً بدلیل آن که ممکن بود موجب بازگشت حاکمیت دوگانه بشود و ثالثاً حاوی این ریسک بود که جبهه مشارکت پس از درصلاحت زیر فشار حامیان ویا افکار عمومی حاضر نشود بدون گرفتن امتیازاتی وارد صحنه انتخاباتی بشود. اما نهایتاً با در نظر گرفتن تمهیدات گوناگونی حول هر کدام از آن ها و از جمله حساب باز کردن روی وفاداری عناصری چون رئیس جمهور و برادرش محمدرضا خاتمی که در رأس جبهه مشارکت قرار داشت، تردیدها بسود اجرای سناریوی مطرح شده برطرف گردید. البته مواضع بعدی محمدرضا خاتمی و یا محمدرضا خاتمی که به دلیل صدور حکم حکومتی توسط رهبری باو "دست مریزاد" گفت و حتی از وی درخواست کرد که در رأس رهبری جناح اصلاح طلب قرار گیرد، صحت ارزیابی های اتاق فرمان را مورد تصدیق قرار داد.

2\*- نگاهی به شعارها و ادعاهای اصلاح طلبان از جمله آخرین بیانیه معین در مورد شرکت در انتخابات، بخوبی انجام چنین نقشی را مدلل می کند. او در بیانیه خویش تلاش کرده که با دادن وعده ووعید پست های اجرائی و مدیریتی به اصلاح طلبان خارج از حکومت، مغضوبین و محذوفین و دادگاهی شده گان دردولت آتی خود و باشعارهائی چون ایجاد "جبهه دمکراسی و حقوق بشر" این وظیفه خود را بخوبی انجام دهد. نگاهی به بیلان عملکرد اصلاح طلبان در طی حیات سیاسی آن ها، نشان دهنده تلاش های سیستماتیک اشان برای مسخ کردن شعارهای "ساختارشکن" و مسدود ساختن مسیرهای برآمد یک جنبش مستقل بوده است.

3\*- شتاب حوادث، انباشت تجارب و تعمیق مطالبات مردم و لاجرم فشردگی زمان اکنون چنان است که اگر از زمان شروع دوم خرداد 76 تا پایان " فاز نخست " فرایند اصلاح طلبی، چندسال طول کشید تا مردم در طی یک آزمون و خطای دشوار پی به ماهیت اصلاح طلبان ببرند، اکنون همان انکشاف در قدم های آغازین فاز باصطلاح دوم روند اصلاح طلبی، آن هم در دوره ماقبل از انتخاب شدن مورد آزمون قرار می گیرد. و همین مسأله است که اگر آزمون " فاز نخست اصلاح طلبی " را به ترازدی تبدیل کرد، اکنون، گام دوم مطرح شده توسط جبهه مشارکت و معین - "اصلاحات، یک گام به پیش" - را به کمندی تبدیل کرده است. نحوه جست و خیزمرغ پرقیچی شده، همین واقعیت را خاطر نشان می کند.

\*\*\*\*\*

### روانشناسی مردم در آستانه انتخابات!

### کشمیر خاورمیانه - فدرالیسم کردستان عراق

دکتر نوری مرادی (سایت ialkader.net)

ترجمه و تلخیص: احمد مزارعی

#### مقدمه مترجم

ایران همچون عراق کشوری است که ملیت های مختلفی مثل کرد، ترک، عرب، بلوچ و ترکمن در آن زندگی میکنند. و این در حالی است که ما دارای حکومتی استبدادی هستیم که حقوق ملی و تاریخی اینان را نادیده می انگارد. این سیاست استبدادی تاکنون موجب وارد شدن ضربات سختی بر روند آزادی و آبادی در کشور ما شده است. جنگ چند ساله در کردستان، زدوخوردهای خونین اوایل انقلاب در ترکمن صحرا و حوادث بسیار غم انگیز و خونین اخیر در خوزستان، همه شواهد زنده ای بر عملکرد این سیاست استبدادی و ضد انسانی است.

برخورد به مسئله ملیت های ساکن ایران و کوشش در جهت حل آن بسیار پیچیده و حساس است و راه حل معجزه آسای هم ندارد. وظیفه همه نیروهای آزادیخواه و مترقی است که با تمام توان خود بکوشند تا به حل این معضل پیچیده کمک نمایند. ترجمه نوشته ارزشمند دکتر نوری مرادی که خود یکی از دست اندرکاران پر کار سابق حزب کمونیست عراق و کرد می باشد، میتواند روشنگر گوشه هایی از این مشکل بزرگ باشد.

بدون شك کشور ما امروز دوره سختی را در تاریخ خود از سر میگذراند. مشکلات عمومی کشور تنها مجموعه واحدی نیستند بلکه مجموعه در هم تنیده ای همچون جدول کلمات متقاطع میباشند. باید گفت که اصلی ترین مشکل، دیکتاتوری سی ساله صدام حسین است و پس از آن خطر اشغال کشور توسط آمریکا که در ادامه سیزده سال تحریم ظالمانه اقتصادی انجام گرفته است. ما همچنین با مشکل بزرگ دیگری نیز روبرو هستیم و آن مشکل ملیت ها است که کردستان محور اصلی آن است. اما موضوعات مهمی که در درون قضیه کردستان مطرحند عبارتند از:

- مشکل کردستان در ادامه يك تقسیم استعماری به وجود آمده و همچنان در خدمت آن است.
  - این مشکل وسیله ای برای بهره برداری گروههای مختلف عراقی تحت نام فدرالیسم در آمده است.
  - نوع پرچمی که این گروهها بر افراشته و در حقیقت با آن «تجارت» میکنند تاکنون بی سابقه بوده است زیرا اینان به اشغال کشور خود توسط بیگانگان رضایت داده و همه امکانات خود را در اختیار وی قرار داده اند.
- پیش از پرداختن به راه حل مطرح در صحنه به نام فدرالیسم، ضروری است تا به شرحی در مورد مسئله و قضیه کردستان در عراق و کشورهای همسایه بپردازیم.

#### یکم: تاریخ

کردستان تقریباً نام تازه ای است که اولین بار در قرن سیزده میلادی توسط «لؤ لؤ» یکی از والیان سلطان سنجر سلجوقی بر یکی از ولایات خود اتلاق شد و شهر «باها» را مرکز خود قرار داد. نام قدیمی کردستان در زبان عربی «بافردی» که از کلمه «بوکاردون» که در زبان اکدی قدیم به معنی ساکنان کوهستان میباشد، اخذ شده است. کردها در تاریخ هیچگاه دارای دولت مستقل نبوده اند. و اگر ما به تاریخ مراجعه کنیم کمتر میبینیم که کردها مسئله استقلال را جدی گرفته باشند، علیرغم اینکه شرایط آن را داشته اند. علت آن چنین بوده که ضرورت استقلال وجود نداشته و در حقیقت اینچنین میتوان گفت که مستقل شدن کردها

سلام، از من خواسته بودی از اطراف خود و وضعیت فعلی و برخورد مردم را در مورد انتخابات بنویسم.

سالیان دراز است که من در \*خیابان بابایان / اسکندری\* سابق سکونت دارم غالب مردم محله مرا میشناسند چون سنی ازم گذشته باید حجابم را نه آنطور اسلامی، رعایت نمایم. وقتی به خیابان میروم همواره به شوخی مورد مسخره قرار میگیرم وغالباً میگویند تا کی میخواهی چادر سیاه به سر کنی؟ مثلاً همین دیروز وقتی از مقابل زمینی که جوانان در آن فوتبال میکنند میگذشتم آنها مرا به شوخی مسخره کردند و گفتند یا روسری یا تو سری؛ ولی انگار این خیلی از چیزها پی که آنها میخواستند بگویند دور بود؛ لذا آمدند و با شوخی و مسخره گرفتن چادر سیاه و اینکه شما تا کی میخواهید چادر سیاه به سر کنید. مرا مورد سوال قرار دادند. آنها گفتند حالا اگر میخواهید چادر به سر کنید و انتخاب خودتان باشد اشکالی ندارد اما اگر جادر به سر کردنتان به خاطر این آخوندها است باید بگویم بزودی ما خودمان چادر را ممنوع میکنیم.

یکی از آنها پرسید که آیا من در انتخابات شرکت میکنم یا نه؟ گفتم بپرسم من که بازنشسته هستم و اگر مهر در شناسنامه ام نخورد ممکن است حقوق من را بعداً قطع کنند. آنها همه به یکباره زنده زیر خنده و گفتند شما از بقال و بزاز و قصاب محل بپرسید هیچکدامشان در رای دهی شرکت نمیکنند.

آنها راست میگفتند، زیرا بقالی ما هم چند روز قبل به من گفت که نه او و نه همه این کاسبهای محل در رای دهی شرکت نمیکنند. همسایه های ما هم چند شب قبل سر کوچه ایساده بودند و همه میگفتند ما در انتخابات شرکت نمیکنیم، به کسی نگوئی من هم دیگر حتی برای مهر شناسنامه در رای گیری شرکت نمیکنم، چون یک نفر را میشناسم که در خارج از کشور زندگی میکند و هر شش ماه میاید و حقوق خود را میگیرد و میروند و در هیچ انتخاباتی شرکت نمیکنند، من چرا شرکت کنم؟ اصلاً میدانی الان وضعیت طوری شده مثل زمان انقلاب یادت هست؟ همه مخالف بودند و پچ و پچ میکردند چرا چون از ساواک میترسیدند

کم کم ترس مردم ریخت و یکباره به خیابانها ریختند و ظرف 6 ماه کار شاه را یکسره کردند الان دقیقاً همان ماجرا است همه به هم میگویند و به هم میسپارند مبادا به کسی بگوئی که از چه کسی این حرف ها را شنیده ای!

مردم دارند کم کم دوستان و دشمنان خود را شناسایی میکنند. و رد بدل کردن اخبار به هم بشدت گسترش پیدا کرده است.

از طرف دیگر رژیم هم مشغول تبلیغات خود میباشد. مثلاً در اخبار همواره با جوانانی که گویا در دارودسته های خودشان میباشند، مصاحبه میکنند. از آنها میپرسند آیا شما در انتخابات شرکت میکنید و آنها غالباً پاسخ میگویند اگر کسی باشد که برای مردم کار کند حتما در انتخابات شرکت میکنیم و باید برویم بخوانیم که کدام یک از کاندیداها میخواهند برای مردم کار کنند؟

واقعیت این است که مردم اصلاً نمیخواهند این رژیم به حیات خود ادامه دهد. من نمیدانم که چه باید بشود اما مشکل مردم بیکاری، اختناق، گرسنگی، بی اعتمادی به احزاب و سازمانها خصوصاً به سلطنت طلبان و مجاهدین است.

اینطور که بویش میاید 100 درصد رفسنجانی را دوباره میخواهند سر کار بیاورند.

قرابت .....



## کشمیر خاورمیانه ....

مختلف عراقی همیشه برای رها شدن از شر ارتش آنان را به کردستان گسیل می‌دارند. غالباً اینچنین بوده که جنبش‌های کردستان جنگ را شروع کرده‌اند. نمونه حاضر آن کشتاری است که در کردستان علیه اقلیت عرب به راه انداخته و این موجب دامن زدن به آتش کینه و دشمنی و جنگ‌های آبی خواهد شد.

### پنجم: همچون کشمیر

تجربه جنبش ملی در کردستان عراق بسیار آموزنده است، رهبران سنتی کرد نمیتوانند این تجربیات را نادیده بگیرند. در پایان قرن نوزده و اوائل قرن بیستم در ترکیه تحولاتی رخ داد که از جمله آن بروز اختلاف میان «جمعیت ترک‌های جوان» و سلطان عبدالحمید پادشاه وقت ترکیه بود. در آن زمان یکی از گردانهای نیرومند ارتش شاه را کردان تشکیل میدادند. در این اختلافات کردهای ترکیه جانب سلطان را گرفته و وی را «باف کردان» یعنی پدر کردان نامیدند و برعکس آن مصطفی کمال هم بعدها به لقب «اتاتورک» پدر ترکها ملقب گردید. سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی یکی از مخالفان سرسخت «وعده بالفور» و در حقیقت تشکیل دولتی یهودی در فلسطین بود، وی میگفت تشکیل دولتی یهودی پس از گذار از روی جسد من امکان دارد. در این دوره شکست دولت عثمانی با وجود گردان بسیار پر قدرتی از کردان نقشبنده امکان نداشت. لذا کشورهای استعمارگر غربی و در رأس آنان انگلستان محرمانه با کردها به مذاکره پرداخته و به آنان وعده مشایبهی همچون بالفور برای یهودیان، وعده «الفور کردی» را دادند. البته آنان شرط دادن وعده دولت برای کردها را چنین قرار دادند که آنان باید حمایت خود را از سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی متوقف کنند، در چنین وضعی آنان میتوانستند بر سلطان عبدالحمید غلبه کنند.

در این مرحله کردها وعده‌های استعمار انگلستان را باور کرده و به طور عملی حمایت خود را از سلطان عثمانی متوقف نمودند که در نهایت موجب شکست وی گردید. دولت وعده داده شده برای کردها منطقه‌ای ما بین دریاچه وان و شمال موصل را شامل میشد. از مبلغان اصلی این دولت و یکی از افسران معروف و عالی‌رتبه انگلیسی در منطقه «میجرسان» بود. خلاصه اینکه با این وعده میان کردان و سلطان فراق در گرفت. وقتی کردان در مورد دولت آبی خود از مستولان انگلیسی توضیح خواستند پاسخ این بود که در قرارداد «سیفرز» ماده‌ای جنبی بر وضعیت عمومی دولت کردی گنجانیده شده است. اما زمان زیادی طول نکشید که محتوای قرارداد «سیفرز» توسط بلشویک‌ها که در روسیه قدرت را به دست گرفتند افشا گردید. قرارداد سیفرز در حقیقت همان قرارداد سایکس و پیکو بود که میان استعمارگران برای تقسیم منطقه به امضا رسیده و در آن نامی از دولت کرد و حقوق آنان برده نشده بود. در حقیقت باید گفت که بالن تبلیغاتی آن روز «دولت کردی» همانند بالن تبلیغاتی امروز جرح بوش است که برای فریب کردها و فلسطینی‌ها به هوا رها شده است. اگر چه در آن زمان وعده دادن دولت به کردها دروغ بود و به حقیقت نبیوست، اما ارتباط رهبران کردها با کشورهای استعماری ادامه پیدا کرد و امروز نیز ما تأثیرات آن را بر اوضاع منطقه شاهد هستیم. باید گفت که در بیشتر مواقع، اگر نگوئیم همیشه، رهبران کرد از وظیفه خود شانه خالی کرده‌اند. برای مثال از ملامصطفی بارزانی باید یاد کرد که به عنوان وزیر دفاع در جمهوری مهاباد شرکت کرد، اما با پیش آمدن خطر خود با چهارصد نفر از هواداران مسلح اش به سوی باکو در آذربایجان عقب نشینی نمود و جمهوری مهاباد را تنها گذاشت و با تهاجم ارتش شاه طرف دو روز به جمهوری مهاباد پایان داده شد. ملا مصطفی و چهارصد نفر از اطرافیانش تمامی بنیانهای فنی و نظامی جمهوری مهاباد را تشکیل میدادند. در مرحله بعدی ملامصطفی بارزانی با عبدالکریم قاسم که در آن زمان نفت را ملی کرده و حقوق کردها را به رسمیت شناخته بود به مخالفت برخاست و نیروهای خود را تحت اختیار فرماندهی «سنتو» قرار داد. در این زمان آمریکا و انگلستان برای مبارزه با عبدالکریم قاسم که نفت را ملی کرده بود وارد مخالفت شده و در اردن و لبنان نیرو پیاده کرده تا از آنجا به عراق حمله کنند و پروسه ملی کردن نفت را در عراق متوقف کنند...

به معنای از خود جدا شدن بوده است. بویژه آنگاه که ما در مورد منطقه جغرافیایی به نام عراق صحبت میکنیم. بحث تقسیم و استقلال در کردستان همانند این معادله است: (کاک همت + عبدالزهره = عبدالزهره + کاک همت) این صورت حقیقی مسئله است. اگر از نظر تاریخی شرایطی برای تشکیل دولت به وجود آمد، با همه عواقب آن متعلق به همه ساکنان آن بوده است. در تاریخ عراق تاکنون شش امپراطوری بزرگ تاسیس یافته که عبارت بوده اند از: سومر، اکد، بابل، آشور، زمان اسکندر و آخرین آن امپراطوری عباسی، اما در همه این مراحل ذکری از برتری این یکی بر آن دیگری نبوده است. هنگامی که دین اسلام از مکه ظهور کرد میتوان گفت که کردها از اولین لیبک گویان آن بودند اگر نگوئیم بانیان آن. شخصیت بارز اسلامی کرد به نام «کابان» دومین بار پیغمبر مسلمانان بعد از سلمان فارسی است.

### دوم: قومیت

اگر شرایطی برای تشکیل دولت در کردستان به وجود آید میتوان گفت که امکانات عملی آنها تنها در میان کردهای ترکیه موجود است. در مورد اجزا دیگر کردستان در ایران، عراق، سوریه، لبنان و گرجستان، میتوان گفت که اینان غالباً با یکدیگر نامتجانس اند حال چه در یک کشور، و یا اینکه تقسیم شده میان چند کشور باشند. در سال 1977 من رئیس اتحادیه دانشجویان کرد در شهر تاشکند، شوروی سابق بودم، هیئت رهبری ما ده نفر بود و ما نمیتوانستیم با زبان کردی در میان خود به حل مسائل بپردازیم و تصمیم گرفتیم که از زبان مشترک روسی استفاده کنیم، خود من نیز چند کلمه بیشتر از زبان کردهای «فیلی» نمیدانستم.

همچنین باید گفت که این تعدد قبایل در زمینه مذاهب و دین نیز وجود دارد و خود این موجب افتراقات و تصمیم‌گیری‌های دیگری میشود. اما کردهای ترکیه دارای زبان واحد و مذهب واحدی هستند. همچنین کردستان ترکیه منفذی نیز به دریا دارد و نزدیک تنگه بسفر است. همین موضوع باعث شده که ترکیه با تمام جدیت بکوشد مانع هر گونه حرکت استقلال طلبانه کردها گردد، دخالت ترکیه در کردستان عراق را باید از این زاویه دید.

### سوم: جغرافیا

کردستان عراق به لحاظ داشتن منابع طبیعی محدودیت فراوان دارد و از طرف دیگر در میان دشمنانی محصور است و به دریا نیز راهی ندارد. همچنانکه میدانیم یکی از عوامل اصلی فقر در کشور بولیوی همانا از دست دادن راه دریایی خود در قرن هیجدهم بود. کشور بولیوی اخیراً موفق شد با کشور پرو قراردادی را به امضا برساند تا بتواند منفذی به دریا داشته باشد. امضای این قرارداد تأثیر بسیار امیدوار کننده‌ای در مردم و دولت بولیوی داشت به طوری که آنان «تمبری» به یادگار این قرارداد منتشر نمودند و آن روز را به نام جشن ملی نامگذاری کردند.

### چهارم: کردستان از نظر لجستیکی

کردستان نقش دفاعی بسیار مهمی را برای دشت پهناور سرزمین رافدین بازی میکند. بدون وجود کردستان هر چقدر اسلحه و تکنولوژی دفاعی پیشرفته باشد نخواهد توانست از عراق به دفاع برخیزد. از سوی دیگر رودخانه دجله نیز از کردستان میگذرد و منابع دیگر عظیمی از آب که در کردستان وجود دارد، این منطقه را بسیار با اهمیت میکند. بویژه اینکه در آینده نزدیک کشورهای مختلف مشکلات و آبی بسا که جنگ‌هایی نیز به خاطر مسئله آب در پیش خواهند داشت.

هم اکنون اختلافات حادی میان ترکیه و سوریه بر سر مسئله آب وجود دارد. منظور این است که کردستان عراق از این نظر و از نظر نقش بین المللی که میتواند در این زمینه داشته باشد بسیار مهم است. دولتهای مختلفی که در عراق بر سر کار آمده‌اند هیچگاه از این مسئله غافل نبوده‌اند. هیچ حکومتی در عراق و تحت هیچ شرایطی جدایی کردستان را از عراق نخواهد پذیرفت، زیرا منجر به مرگ عراق خواهد شد. این ادعا درست نیست که حکومت‌های

## کشمیر خاورمیانه ...

تجربه ای است که آنان در نتیجه سالهای متمادی جنگ ها و اختلافات و نتایج تلخ حاصله از آن، به دست آورده اند. با این حساب وضع ما کردها دیگر روشن است.

4- کردستان بخش جدایی ناپذیری از خاک عراق است، ملت کرد نیز بخشی از ملت عراق به حساب می آید. مسئله جدایی یا اتحاد میان آنان نمیتواند به طور یک جانبه انجام گیرد. هر آن کس به این کار مبادرت ورزیده و یا در صدد نقض این یگانگی برآید، باید همه ضرر و زیانهای آن را به تنهایی متحمل شود. ملت عراق در مجموعه خود به جدایی کردستان تن در نخواهد داد و دوران پر مشقت فعلی نیز به پایان خواهد رسید.

راه حل مسئله عراق نه هیچ نوع جدایی و نه فدرالیسم است، بلکه در عراق می تواند حکومتی از نوع کشورهای اسکانديناوي برقرار گردد. دولتی دموکراتیک که مسئولیت حمایت از دموکراسی را بر عهده گرفته و بنای سیاست این دولت بر لائیسیت و حقوق بشر باشد. در آنصورت جایی برای جنبش های جدایی طلبانه نخواهد بود.

### ملاحظه:

این نوشته تحقیقی شش ماه قبل از شروع جنگ برای مطالعات حزبی در جریان کنگره پنجم تهیه شده و در مجله «وفاق» انتشار یافته است.

حوادث بعدی نشان داد که کردستان به مثابه کشمیری است که برای ایجاد بحران و سوءاستفاده از آن مورد استفاده قرار گرفته و میگیرد. در جریان فاجعه حلبچه مشکل کردستان مورد سوءاستفاده قرار گرفت و متهمان اصلی آن عبارت بودند از حکومت ایران، حکومت صدام حسین و اتحادیه میهنی کردستان. در مرحله دیگری مشکل کردستان توسط ملامصطفی بارزانی و کشورهای استعمارگر «سنتو» علیه عبدالکریم قاسم و دولت ملی و جوان عراق مورد استفاده قرار گرفت. آخرین نقش این تحت الحمایه آمریکایی کمک به آمریکا و اسرائیل برای اشغال و تخریب کشور عراق بود که همگان شاهد آن بودیم.

اما بینیم اشغالگران آمریکایی با این تحت الحمایه خود چگونه عمل کرده اند.

• در فردای اشغال کشور عراق، ارتش آمریکا تمام اسلحه های سنگین در سراسر کردستان را با استفاده از موادهای ویژه ای از کار انداخته و نمیتوان آنان را به کار گرفت. تنها اسلحه هایی که میتوانست مورد استفاده قرار گیرد نوع مسلسلهای سبک و هفت تیرهای شخصی و از این نوع اسلحه ها میباشد که برای حمایت های شخصی افراد و رهبران کاربرد دارد.

• ارتش آمریکا گذرگاه «خلیل» را که منبع اصلی درآمد دو حزب موجود در جمهوری تحت الحمایه خود در کردستان بود به اشغال خود درآورد و با این کار خود جمهوری کردستان را با خطر جدی روبرو نموده است. آنان مجبورند برای کمک دست به دامن ترکیه شوند.

• دولت آمریکا جمهوری تحت الحمایه خود را مجبور میکند تا پول رایج را در کردستان که تا آن روز یورو و با پول کشور سوئیس بود با دلار تعویض نمایند اما نه آنچنانکه در بازارهای بین المللی رواج دارد بلکه بر اساس سیاستگذاری اشغالگران آمریکا در عراق. این سیاست موجب وارد آمدن ضربه بسیار سنگین بر ملت زحمتکش کردستان گردیده بطوریکه با این ضربه آنان شش برابر فقیرتر شده اند.

• **دکتر نوری مرادی** عضو سابق مرکزیت حزب کمونیست عراق بوده که پس از همکاری این حزب با آمریکا تشکیلات دیگری تحت نام «الکادر» را در مخالفت با آمریکا به وجود آورده اند.



از دیگر عملکردهای شبهه برانگیز رهبری کردها این بود که رهبری مبارزات آزادیخواهانه خود را به دست یکی از افسران اسرائیلی به نام «لیکوب» سپردند، همه امر و نهی های نظامی در کردستان عراق زیر نظر اسرائیلی ها انجام میگرفت. یکسو نگری مسئله حلبچه را میشود در سیاست اسرائیلی ها به وضوح مشاهده نمود. در جریان جنایت حلبچه دولت اسرائیل مسئولیت دفاع از قربانیان آن و مسئله تبلیغات آن را به عهده گرفت. برای پیشبرد این امر کنگره ای در پاریس زیر نظر خانم میتران که یکی از مدافعان صهیونیسم است تشکیل گردید. علیرغم اینکه این کنگره به خاطر قربانیان کرد شهر حلبچه تشکیل شده بود و علیرغم همه سر و صدای مذهبی گونه ای که برای آن به پا کردند، اما خانم میتران اجازه نداد که کردها پلاکاردها و تابلوهای مینوی بر مخالفت با استفاده از مواد شیمیایی علیه انسان برافرازند و از همه بدتر اینکه در قطعهنامه پایانی نه اسمی از کردهای قربانی شده بود و نه حتی نامی هم از رژیم صدام برده شد. در قطعهنامه کلمات پرطمطراقی مینوی بر مبارزه با تروریسم و بر هم زدن استقرار اجتماعی به کار برده شد که میتوانست مورد استفاده تبلیغات دولت اسرائیل قرار گرفته و در دفاع از شعب الله المختار باشد.

آنچه را که باید در این باره به اختصار بگویم این است که مسئله کردستان به مثابه کشمیر خاورمیانه است که هرگاه استعمارگران خواستند بحرانی را ایجاد کنند به شکل های مختلفی آن را مطرح میکنند.

### پیش زمینه های اوضاع عمومی در کردستان

هم اکنون دولت کردی که دارای پارلمان، نخست وزیر، وزیر - و شروط دیگر دولت را دارد - حقیقتی است، اما این دولت، دولتی به معنای حقیقی خود نیست بلکه تحت الحمایه ای است و نه بیشتر، که من برای روشن شدن موضوع به چهار مورد درباره این تحت الحمایه اشاره میکنم:

1- هم اکنون در کردستان شکل گیری مناسبات طبقاتی شروع شده است. بنا بر همین وضعیت هم اکنون بورژوازی کرد در شکل «دولت» طالبانی و فئودالهای مذهبی، سیاسی و عشایری در شکل «دولتی» بارزانی به استثمار و ستم در حق گروههای ملی و مذهبی غیر کرد میپردازند. باید گفت که در کردستان نسبت اقلیت های ملی و مذهبی پیش از کردها میباشد. در صورت استقلال کردستان ملیت ها و قومیت های درون کردستان همچون، ارمنی ها، ترکمن ها، یزیدیها، آذربایها، آشوریها و اعراب برای احقاق حقوق خود به پا میخیزند. در آن صورت ما با بالکانی بسیار بحرانی تر و بدتر از قبل روبرو خواهیم بود. سپس کدام زبان در کردستان رسمیت خواهد داشت، سورانی، بادینی، کرمنجی، کدام؟ با در نظر گرفتن اینکه همه گویندگان به هر یک از زبانهای مذکور تعدادشان از ارمنی ها و ترکمن ها کمتر است.

2- کشورهای همسایه کردستان همیشه مراقب اوضاعند و هیچگاه سیاستی روشن در قبال آن اتخاذ نکرده و نمیکند. هنوز جنگ ایران و عراق پایان نیافته بود که جنگ 30 کشور علیه عراق آغاز شد. سپس جنگ در افغانستان و فلسطین. اکنون ما در آستانه جنگ دیگری قرار داریم. اگر آمریکا در منطقه مستقر شود که در ادامه کردستان را به حساب نخواهد آورد و زدوبندهای خود را با کشورهای مهم منطقه به پیش خواهد برد و اگر مقاومت علیه آمریکا شدت بگیرد که من این چنین باور دارم که آمریکا در نهایت مجبور خواهد شد شکست خورده منطقه را ترک کند که باز هم حساب کردستان تحت الحمایه روشن خواهد بود. اولین روز خروج آمریکا روز قربانی شدن کردستان تحت الحمایه آمریکا خواهد بود. اولین روز خروج آمریکا همراه خواهد بود با سقوط و قربانی شدن کردستان زیر سیاستهای حاکم در منطقه.

3- اوضاع اقتصادی جهان امروز ما، با گسترش سیاست گلوبالیزاسیون همکاری و اتحاد و ائتلاف را میان ملتها، بویژه در منطقه میطلبد و نه جدایی. امروز کشورهای اروپایی علیرغم داشتن اختلافات فراوانی چه از نظر مذهبی و چه قومی به سوی اتحاد در حرکتند و میروند تا حتی استقلال ملی و منطقه ای خود را کنار بگذارند. باید گفت که بخشی از این سیاست اروپائیان به خاطر

## دیدگاه

### پایان سرمایه داری عقلایی (2)



جان بلامی فاستر  
مجله مانتلی رویو

ترجمه: اردشیر عمانی

خصوصی سازی، نظام بازار آزاد، عالم گیری و (از يك موضع انتقادي تر) نئولیبرالیسم. در این مسیر هدف عمده تنزل اجبارانه مزدها، انحلال اتحادیه های کارگری، حذف کمکهای دولتی کارگران و یارانه بری مصرف کنندگان، کنار زدن موانع در مقابل تحرک سرمایه، تجدید توزیع ثروت از طبقات پایین به بالا و اقدامات مشابه آنها در سراسر جهان بوده است. در عرصه های مهمی، همچون اشتغال، سلامتی، آموزش، بازنشستگی، فراهم بودن مواد غذایی، محیط زیست و غیره اصول سرمایه داری افسار گسیخته حاکم شد. پیش فرض عقلایی بودن سرمایه داری که با متفکرینی چون کینز و شومپتر و قبل از آنان با ماکس وبر جامعه شناس (Max Weber) مانوس بود، کسی که سرمایه داری را با "تعدیل عقلانی انگیزه های غیر عقلانی" تعریف کرد، يك باره به صورت فقط يك خاطره یا صحنه‌ی مربوط به اعصار کهن جلوه مینمود. (4)

علیرغم افول مداوم اقتصادهای سرمایه داری، با گذشت هر دهه پرستش بازار نه کمتر بلکه بیشتر هم میشد. با وجود آنکه در مقایسه با دستاوردش در دوره ی بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم، اکنون سرمایه داری از نرخ رشد آهسته تری برخوردار بود، و با وجود آنکه سازمان طبقاتی در سطوح پایین تر جامعه از هر زمان دیگری در گذشته شکننده تر بودند، با این حال نظام به شکل استثماري بلاواسطه تری عمل میکرد که گرچه کار زیادی برای بهبود زندگی ملتها نکرد، اما توانست به ثروت طبقات فوقانی بیافزاید. بر طبق آن، عقاید حاکم، یعنی ایدئولوژی طبقه حاکم، تغییر یافتند. با باور تجدید حیات یافته به خود – تنظیمی نظام، فریدریک هایک از کینز هم ارشدتر جلوه میکرد.

سرمایه داری عریان نه فقط نوظهور شد، بلکه همچنین، در پس سقوط بلوک شوروی، امپریالیسم عنان گسیخته دفعتا نمایان گردید و با استفاده از خلایي که نابودی اتحاد شوروی به وجود آورده بود، ایالات متحده سعی در استقرار و حتی بسط هژمونی جهانی خود نمود. اگر برای شومپتر امپریالیسم بیشتر يك محصول فرعی ماشین جنگی و انحصارطلبی و نه از خصوصیات ماهوی سرمایه داری بود، واقعیت امروز این تشخیص را یا نامربوط و یا باطل میشمارد. قدرتمندترین کشور نظام سرمایه داری جهانی، کشوری که ادعای نمایندگی منطق آن را دارد، همانا ایالات متحده، آشکارا استراتژی حفظ هژمونی اقتصادی و سیاسی اش را از طریق استفاده از وسایل نظامی اعمال میکند – و حتی تا بدانجا پیش رفته که این شیوه را طی انتشار سند "استراتژی امنیت ملی ایالات متحده" در 2003 به جهانیان اعلام کرد. همزمان با آن، واشنگتن طلبهای هجوم به عراق را به صدا درآورد – کشوری که به احتمال قوی دارای بزرگترین سهم معزبان استخراج نشده نفت در جهان است و لذا یقیناً بزرگترین ظرفیت بسط تولید نفت را دارد – و این مشی به بهانه دفاع در برابر سلاحهای ناموجود کشتار جمعی توجیه گردید. چندماه پس از آن تهاجم آغاز گردید و در پی آن اشغال عراق و ادامه جنگ طولانی شد. در این مورد کاربرد قدرت، همچنین عامل توجیه آن شد. حالا دیگر باید به ستایش امپراتوری بپردازیم. حملات تروریستی 2001 بخش بزرگی از جهان را به لانه های بربرهای وحشی تبدیل کرده بود که می بایستی به زیر سلطه ایالات متحده در "ائتلاف" با کشورهای کوچکتری درآید که حاضر به اطاعت از آن بودند.

مادامی که سرمایه به دنبال راه خروجی برای اضافه سرمایه خود شد، رکود جهانی، از لحاظ اقتصادی، منشا بروز اقتصاد کارنیوی در جهان گردید. به جای اجرای نظریه کینز مبنی بر "کشتن از روی ترحم بهره خواران"، نظام مصادف با افول نسبی تولید در کشورهای پیشرفته سرمایه داری بود که در آنان خود نظام تابع روند قدرت گیری سرمایه مالی شده بود. با وجود آنکه این پدیده يك معلول و نه علت رکود بود، ولی تحول واقعی ای را در شکل سلطه سرمایه مالی و سرمایه داری بی ثبات و غیرقابل کنترل، سبب گردیده است. همچنان که سوئیتری در مقاله "نفوق سرمایه مالی" اشاره کرد، "هیچ کس"، "حتی کینز" خواب این را هم نمیتوانست ببیند که روزی سرمایه گمانه زن (Speculative Capital)، پدیده ای به قدمت خود سرمایه داری، چنان رشد کند که گذشته از اقتصاد بین المللی، بر اقتصاد ملی مسلط شود. اما چنین شده است. یکی از عوایب این پدیده به نظر پال سوئیتری، انتقال قدرت از اتاق هیئت مدیره شرکتهای سهامی غول آسا به بازارهای سرمایه ملی است (گستره ای که شرکتهای سهامی خود بازیگران اصلی آن هستند)

در آغاز بحران اقتصادی، پال سوئیتری، همراه با هری مگداف (Harry Magdoff)، سردبیر کمک کارش در مجله مانتلی رویو و مولف کتاب "عصر امپریالیسم" نه فقط بر عواملی که قبلاً در کتاب سرمایه انحصاری آمده بود، تاکید کردند، بلکه فراتر از آن مصرانه موکد شدند که رکود وضعیت عادی سرمایه داری انحصاری است، و لذا، به جای توضیح خود رکود، آنچه که نیاز به تشریح داشت زمینه های رشد سریع بود که دیگر ناپدید گشته بودند. این واقعیت که علیرغم استفاده از وسایل عریض و طویل برای حفظ تداوم رشد اقتصادی، رکود بار دیگر پدیدار گشته بود، خود عمق تمام عیار تضاد را بیان مینمود. بدینسان، در چهارچوب شرایط موجود، بحران برگشت ناپذیر است.

اکنون تقریباً چهار دهه پس از نشر سرمایه انحصاری، شکلی نیست که این ارزیابی در اساس صحت داشت. نرخ رشد به ازاء فرد در میزان تولید جهانی (تولید ناخالص داخلی جهان) مسلماً در دهه ی 1970 کندتر از دهه ی 1960 بود. اما مسئله بدانجا ختم نشد: این نرخ در دهه ی 1980 آهسته تر از دهه ی 1970 و در دهه 1990 آهسته تر از دهه 1980 و تا به این موقع در دهه 2000 کندتر از نرخ رشد در دهه 1990 بوده است. (3) در این ارتباط، تجربه اقتصاد ایالات متحده و اقتصاد سایر کشورهای ثروتمند شباهت بی نظیری به اقتصاد جهانی، با دهه ها رکود عمق یافته، دارد.

واکنش کشورهای پیشرفته سرمایه داری نسبت به بازگشت مجدد رکود تقریباً فوری و در همه جا همگون بود، و با فرا رسیدن سالهای پایانی دهه ی 1970 این واکنش هم در سطح ملی و هم بین المللی شکل معینی به خود گرفته بود. اگر سرمایه داری عقلایی (در نوع کینزی آن) چیزی بیش از يك سراب ایدئولوژیک بود، در واکنش نسبت به بحران به طور مسلم تلاشی برای اتخاذ برنامه های کینزی و سوسیال دمکراتیک تمام عیارتری صورت میگرفت. این اقدام لابد شکل نوعی از تقسیم ثروت و درآمد از بالا به پایین، نوعی تقویت دولت رفاه، حمایت از اشتغال کامل و امنیت اقتصادی در کل را به خود میگرفت. حداقل چیزی مانند آنچه که "برنامه جهانی مارشال" برای کمک به دنیای سوم تجسم خاطر یافته بود. این واقعیت به خودی خود واضح است که هیچیک از این راه حلها به تجربه گرفته نشدند و هنگامی که سرمایه فشار را بر سطح میزان سود خود احساس نمود، کینزیسم پر وقار در اسرع وقت بدون هیچگونه مبارزه صحنه را ترک گفت.

همچنان که جویس کولکو (Joyce Kolko) در کتاب "تجدید ساختار اقتصاد جهانی" اش در 1989 نوشت: "سرمایه به وسیله رشد و پیوند خوردگی تجدید ساختار میکند، نه از راه استراتژی". آنچه که سریعاً ظاهر شد يك گفتمان "جانب – عرضه ای" (Supply-Side) بود که تلاش سرمایه را برای پالایش منطق انباشت برای رها کردن تمام تلاشهایی که قصد تجدید و کنترل نظام را داشتند، نشان میداد. بدینسان، در دهه های 1970 و 1980 شاهد پیدایش شماری از واژه هایی شدند که اکنون دیگر آشنای عام و خاص هستند، از آن جمله: تجدید ساختار، رفع مقررات، انعطاف ناپذیرها،

## پایان سرمایه داری ...

دولتها نیز خود را به طور روزافزون اسیر بازارهای سرمایه مالی میبینند. بدینسان "دست نامرئی آدام اسمیت" به قول سوئیزی "به شکل جدیدی و با بازوان قویتری بازگشته است." اما، نتیجه ایجاد نه یک سرمایه داری عقلانی تر، بلکه غیرمعمول تر بوده است. در عصر ما دست نامرئی همان بازوان سرمایه مالی است که به مثابه رویش طبیعی سرمایه داری انحصاری جهانی به گرد کره زمین دوران میزند.

این دهه های رکود اقتصادی و انفجار سرمایه مالی همان دهه هایی نیز بوده اند که در آنان سرمایه بیش از پیش در عرصه جهانی انگل وار گشته است. نظام انباشت تحت سرمایه داری انحصاری جهانی شده، روندهای بیولوژیک اصلی کره زمین را در مسیر اشاعه فضولات ناشی از اسراف متظاهرانه و به علاوه فقر روزافزون، به مخاطره افکنده است. نه فقط بالاتر رفتن درجه حرارت در جهان از دهه ی 1980 به مثابه بزرگترین خطری که اتمسفر را، آنچنان که آن را میشناسیم، تهدید میکند، بلکه اوضاع محیط زیست سریعاً وخیم تر شده است. این چشم انداز که درجه حرارت متوسط جهان مقدار بسیار کمی افزایش یابد - درجه حرارتی که جامعه بتواند خود را با آن وفق دهد - اکنون دیگر غیرمعمول میزند. افزایش درجه حرارت متوسط جهان به میزان 2 درجه سانتیگراد (6/3 فارنهایت) بالاتر از سطوح حرارت عصر ماقبل صنعت - مقدار افزایشی که گمان میرفت سطح گرمای فاجعه آفرین را از سطح گرمای فاجعه ناآفرین جدا میساخت - بزودی غیرقابل قبول خواهد بود. مضافاً، اضطراب روزافزونی بین دانشمندان پیرامون افزایش گرمای گریز پای جهان شیوع یافته است که ناشی از تأثیرات انباشتی مانوس با کاهش ظرفیت جذب کربن اقیانوسها و جنگلها است که عواقب احتمالی خود افزایش حرارت در جهان میباشد. در انتارکتیکا (Antarctica) یخچالهای طبیعی در حال آب شدن و سکوهایی یخی رو به نازک شدن اند، علائمی که به ترفیع سطوح دریاهای جهان نشانه گرفته است. در حال حاضر کل نظام زیست کره زمین رو به افول دارد. انواع موجودات با چنان سطوحی از نابودی مصادف گشته اند که در 65 میلیون سال گذشته سابقه نداشته است. کمبود جهانی آب شیرین عنقریب پدیدار میشود. درجه مسمومیت زمین رو به افزایش است. اکنون که دیگر اداره عقلایی محیط زیست تحت نظام سرمایه داری رویای خطرناکی به ثبوت رسیده است، تمام این صدمات و باز هم افزون بر آن را باید انتظار داشت. علاوه بر آن، به جای هر گونه کوشش بلاواسطه ای برای توقف این روند، به ما میگویند که در عصر جهانی شدن لیبرالی هر تلاش بی نتیجه است - برای اثبات آن به امتناع ایالات متحده در امضای پروتکل کیوتو (Kyoto Protocol) رجوع نمایید. در عوض از ما خواسته اند که برای حفظ محیط زیست به سحر و جادوی بازار اتکا کنیم. این در وضعی است که میدانیم چیزی در ذات جامعه سرمایه داری، که منطقی جز انباشت نمیشناسد، نیست که بتواند امکانا چنان نتایجی را بارور کند.

تمام این حوادث ناقص انتظارات کینز هستند که در یکصد سال آینده مسایل اقتصادی (و مشکلات مادی در مجموع) رفع خواهند گشت. از یکسو، معضل اقتصادی - وجود گرسنگی و نابرابری - استمرار یافته و از بسیاری از جهات به دست خود سرمایه داری وخیم تر گشته است. از سوی دیگر، این ادعای مورد حمایت کینز که "بد عدالت است"، به وخامت شرایط هستی منجر گردیده است، همچنان که جارد دایموند (Jared Diamond) در کتاب جدیدش به نام "سقوط" (Collapse) مینویسد، اکنون دیگر تصور سقوط محیط زیست جامعه سرمایه داری جهانی، از جهانی شبیه سقوط محیط زیست تمدنهای اعصار کهن، امر منطقی به نظر میرسد. به طور خلاصه، در جهانی که همه چیز به بازار، یعنی به انباشت سرمایه محول شده است، مسایل اساسی شکاف و به خطر اندازی جامعه انسانی و کره زمین یقیناً وخیم تر خواهد شد. اهمیت سیاسی این پیشگفتار زمانی آشکار خواهد شد که بر این امر واقف شویم که سیاست دوره ی بعد از جنگ نیروهای چپ در غرب برپایه سرمایه داری عقلایی مفروض بود. این موضوع هم در مورد سوسیال دموکراسی و هم در مورد چیزی که به نام کمونیسم

اروپایی (Euro-Communism) معروف بود، صدق میکرد. آنچه که پیشنهاد میشد اصلاحات عمیقی در چارچوب سرمایه داری جدید، با ثبات، تحت تنظیم، با اتفاق آرا و عقلایی بود. همچنان که لوسین گلدمن (Lucien Goldman) رهبر روشنفکر مارکسیستی اروپایی بیان داشت "منظورمان از سرمایه داری تنظیم یافته، این دوران معاصر است که از طریق ایجاد مکانیزمهای تنظیم کننده ناشی از دخالتهای دولت، امکان رشد اقتصادی مستمر و کاهش، اما نه حذف، بحرانهای درون ساز اجتماعی و اقتصادی به وجود آمده است."

لکن، همچنان که دیده ایم، ارزیابی زیربنای مادی چنین تفکری سراپا باطل بود. اگر کینز و شومپیتر تضادهای خطرناک نظام را با پوشششی از امید برای سرمایه داری عقلایی عرضه کردند، آنچه که در نهایت امر فائق شد تضادهای خطرناک بودند. سرمایه داری در مرحله انحصاریش، بار دیگر در رویارویی با رکود، به طبیعت اصلیش رجعت کرد؛ همانا، تعقیب بیرحمانه انباشت سرمایه به هر قیمتی. با کنار زدن هر قول هدفمندی برای بهبود وضعیت اکثریت وسیع مردم، به سادگی به زبان قدرت متوسل شد: همانا که، "راه دیگری وجود ندارد."

نتیجه این تغییر فاحش رکود شتابان سوسیال دموکراسی به مثابه یک جنبش سیاسی بود. در 1981 فرانسوا میتران به عنوان اولین رئیس جمهوری سوسیالیست فرانسه انتخاب شد. اما استراتژی اصولاً سوسیال دموکراتیک ملی کردن و تقویت تقاضا در رویارویی با سرمایه از پا ساقط شد. در طول فقط چند سال با وجود میتران در قدرت، فرانسه باز به سوی نئولیبرالیسم چرخشی زد. شکست میتران وسیعاً به عنوان شکست سوسیالیسم قلمداد گردید، در حالی که این شکست نشانه وجود مواضعی بود که در آن زمان در برابر سیاست سوسیال دموکراسی قرار داشت. زمانی که رونق اقتصادی دوره ی بعد از جنگ جهانی دوم فروکش کرده و سرمایه داری به حالت اولیه خود برگشته بود. بدون بسیج یک جنبش توده ای متکی بر توان مردم، سیاست چپ به اجرای اصلاحات عقلایی منطبق با یک سرمایه داری عقلایی اتکا داشت. در حالی که امکان اصلاحات جدی قابل قبول نظام تا سر حد صفر از بین رفته بود.

سقوط بلوک شوروی وضعیت را وخیم تر کرد. بدین معنا که دیگر ظاهراً هیچ مانعی در بسط سرمایه داری به سراسر جهان وجود نداشت و لذا دلیلی در بین نبود که نظام بیس از آن خود را در پوست گوسفند استتار کند.

در آغاز دهه 1990، جهان شاهد چرخش باز هم سریعتری به سوی سرمایه داری عریان و بیرحم از لحاظ رفتار آن نسبت به کارگران و هم در رابطه با سلطه اش بر کشورهای واقع در مادن نزدیکان جهان سرمایه داری، بود. در آستانه پیروزی سرمایه داری در جنگ سرد، هم مبارزه طبقاتی از بالا و هم فشار امپریالیسم بر کشورهای تحت سلطه اش شدت یافت.

البته هنوز همه چیز از دست نرفته است. اروپا هنوز به بقایای دولت رفاه و سوسیال دموکراسی دو دستی چسبیده است. اما، این دستاوردهای تاریخی طبقه کارگر در برابر بورژوا نئولیبرالی (European Union) سریعاً رنگ میبازند. ضمن اینکه اتحادیه اروپا (European Union) توسعه پیدا میکند، کشورهایی که بدان می پیوندند، با امید ورود به آن را دارند، مانند ترکیه، هنوز فکر میکنند به نظام سرمایه داری عقلایی تر، تحت کنترل سوسیال دموکراسی، پیوند میخورند. در حالی که اتحادیه اروپا خودش در جهت مخالف - به سوی یک سرمایه داری عنان گسیخته - در حرکت است. ریختن طرح یک استراتژی مبتنی بر پیوستن به سوسیال دموکراسی اروپا مانند پذیرش اعتقاد نامه ای است که بندهای مطلوبش حذف گشته و یا دل بستن به امیدهایی است که بیش از این، حتی برای یک لحظه، امکان عملی شدن را ندارند. نتیجه این گرایش مسلماً یأس و سرخوردگی خواهد بود. تداوم رکود، راه وسط (مانند راه سوم بریتانیا) را، جز به عنوان راهی در خدمت نئولیبرالیسم، امکان ناپذیر ساخته است. سوسیال دموکراسی به مثابه یک سیاست عقلایی در خدمت سرمایه داری عقلایی به سیاست عنان گسیخته ای در خدمت یک نظام سرمایه داری عنان گسیخته مبدل شده است.

نتیجه گیری آشکار این است که فضایی برای یک سیاست عقلایی چپ منطبق بر منطق سرمایه وجود ندارد، تمام ادعاهای خلاف این خیالهای باطل به اثبات رسیده اند. معهذاً، این نیز صحت دارد که سرمایه نتوان از پذیرش چیزی است که بتوان آن را یک سیاست



## پایان سرمایه داری ...

## به دبیر کل سازمان جهانی کار ILO کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری سازمانهای کارگری در سراسر جهان

### حائمه و آقایان

ما 30 نفر از کارگران اخراجی کارخانه نساجی شاهو در شهر سنندج شکایت خود از کارفرمای کارخانه شاهو و اداره کار مبنی بر عدم رسیدگی به مطالباتمان را اعلام داشته ایم. ما خواهان رسیدگی به این امر و حمایت سازمانهای کارگری و اتحادیه های کارگری از خواستههای کارگران اخراجی می باشیم.

ما کارگران اخراجی شاهو هر کدام با حداقل ۲۳ تا ۲۷ سال سابقه کار از اول امسال از کار اخراج شده ایم. این در حالی است که بر طبق قانون کار جمهوری اسلامی کارگرانی که در محیط کار سخت و زیان آور شاغل می باشند با ۲۰ سال سابقه کار هم حق بازنشستگی به آنها تعلق خواهد گرفت. در حالی که از بهمن ماه سال گذشته ما در اعتراض به پرداخت نکردن حقوقهای معوقه خود دست به اعتراض زدیم و این را حق طبیعی و بی چون و چرای خود دانسته و می دانیم از طرف کارفرما بدون پرداخت حقوق و مزایا اخراج شدیم. اعتراضات و مبارزات ما بیش از ۴ ماه به طول انجامیده است. در همین رابطه ما نامه هایی به اداره کار سنندج، وزارت کار و دیوان عدالت اداری کشور ارسال کرده که همه بی جواب مانده یا جانب کارفرما گرفته شده است.

در مقابل این فشارها ما کارگران دست به اعتراض زده و خواهان بازگشت به کار خود و متوقف شدن اخراجها هستیم. اما کارفرما و مقامات دولتی توجهی به اعتراض ما نکرده و ما را تحت فشار قرار داده اند که به اعتراض خود خاتمه دهیم.

بدینوسیله ما خواستهایمان را به اطلاع شما و همه مراجع و نهادهای کارگری در سطح بین المللی میرسانیم و خواهان حمایت شما از خواستههای برحق خود هستیم:

۱- ما خواهان بازگشت به کار و متوقف شدن اخراج کارگران از کار هستیم.

۲- ما خواهان تمام مزایای قانونی از جمله حق بازنشستگی هستیم.

۳- ما خواهان پایان دادن فشار به کارگران شاغل برای امضای قرارداد موقت هستیم. همچنین ما خواهان رسمی شدن کارگران قراردادی میباشیم.

۴- ما خواهان حقوق و مزایای مساوی برای کارگران موقت و استخدام رسمی هستیم.

روز ۷ خرداد ماه قرار است جهت رسیدگی به شکایت ما مذاکراتی بین نماینده گان ما و مقامات دولتی در اداره کار سنندج صورت بگیرد. در این راستا به حمایت و پشتیبانی شما نیاز مبرم داریم. حمایت شما کمک بزرگی به عملی شدن خواستههای ما خواهد کرد. از شما میخواهیم که صدای اعتراض ما را در سطح جهان منعکس کنید و با محکوم کردن این فشارها از مبارزات ما پشتیبانی کنید.

ما این روز به همراه خانوادهایمان و مردم شهر سنندج که ما را حمایت می کنند در محل مذاکرات خواهیم بود و این را رسماً اعلام کرده ایم. در پاسخ به این امر معاون استانداری استان کردستان ما را تهدید کرده و اعلام نموده که نیروی انتظامی را در محل حاضر خواهد کرد.

### با احترام

**کارگران اخراجی کارخانه شاهو همراه خانواده ها  
بشان در سنندج**

۲۱ اردیبهشت ۸۴

**لطفا در تکثیر و پخش این نامه همکاری کنید!**

عقلایی جناح راست نامید. با برگشت رکود و اوج گیری تجدید ساختاری جهانی به رسم نتولیرالی، سیستم عقیدتی محافظه کارانه از راه حذف تمام موانع بر سر انباشت سرمایه در تمام حوزه ها به وسیله ای برای اداره "سرمایه داری بازار آزاد" تبدیل گردیده است. حاصل این روند کالایی شدن تمام جوانب زندگی اجتماعی و فرهنگی، ایجاد بحرانهای عمیق در خانواده، در اجتماعات و جامعه شده است. افزون بر آن، نظام بدون هیچگونه راه چاره ای به رکود خود ادامه داده، خواهان کاهش روزافزون هزینه های خدمات اجتماعی و قربانیهای انسانی است. همچنان که شومپیتر با تاکید اشاره کرد، هیچ نظام اقتصادی، بخصوص سرمایه داری، نمیتواند بدون محدودیت به پیروی از منطق خود رها شود و در عین حال بقاء حیات داشته باشد. در نهایت امر نظام به دست خود از بین خواهد رفت. در عصر قطعی شدن روزافزون طبقات، انحصاری شدن سرمایه و بازار، گمانه زنی در بازار بورس، نظامیگری و امپریالیسم، ایده ی سرمایه داری "بازار آزاد" يك توهم خطرناك است. سیاست جناحهای راست، عاری از هر پایه مادی و عقلایی، بیش از پیش به فرهنگ درنده خویی بربریت عربان تبدیل شده، که در پیدایش مجدد تفکرات نژادپرستانه آشکار، جنگ، امپریالیسم، زن ستیزی و بنیادگرایی مذهبی تبیین یافته است. چنین جامعه ای سرانجام، با افتادن در دام رکود، و رها بودن در تعقیب منطق رو به زوالش، خود و آنچه را که بدانشا دسترسی دارد، نه از راه فروپاشی اقتصادی، بلکه به وسیله تشدید بربریت در مقیاس جهانی، نابود خواهد کرد.

این وضعیت ما را به حقیقت بنیانی برگشت میدهد که مسئله خود سرمایه داری است. با تمام سختی در تصویر آن در حال حاضر، تنها راه سوسیالیسم است؛ سوسیالیسمی که جنبش سوسیالیستی همواره خواهان آن بوده است: انقلابی، دمکراتیک، تساویگر، حافظ محیط زیست و نیازمند به همکاری و بسیج توده های مردم. مسایل و مشکلات بر سر ایجاد چنین جامعه ای عظیم اند، اما "عظمت مشکلات" همچنان که دانیل سینگر (Daniel Singer) گفت "برابر با غیرممکن بودن آن نیست" (6) اگر ما خواهان جهانی با ثبات، منصف، تساویگرا و بادوام باشیم که در آن "تکامل آزاد هر فرد شرط تکامل آزاد همگان باشد" راه دیگری جز راه پیمایی طولانی به سوی سوسیالیسمی نداریم که تحت تاثیر جنبش سوسیالیستی در حال رشد به جلو رانده شود. هم اکنون نشانه های طلوع يك عصر جدید نمایان گشته است - طبیفی که دامنه آن از جنبش ضدجهانی شدن سرمایه داری گرفته تا جوانان شجاع انقلابی در تپه های نپال (Nepal) گسترش دارد. به این کمان جدید انقلابی است که ما باید خود را وقف کرده و بدان مساعدت برسانیم.

### پایان

### پانویس ها:

- ۳- رجوع شود به "رکود در اشتغال" ماتتلی رویو، اپریل 2004
- ۴- اصول اخلاقی پروتستان و روح سرمایه داری (نیویورک، چارلز اسکریبنرز سان، 1958، ص 17)
- ۵- در مقاله ایستوان مزاروش نقل شده است، قدرت ایڈولوژی (نیویورک، چاپخانه دانشگاه نیویورک، 1989) صفحه 63
- ۶- آیا سوسیالیسم محکوم به شکست است؟ (نیویورک، چاپخانه دانشگاه آکسفورد، 1988، ص 277)

\*\*\*\*\*